شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۳شنبه

سال شانزدهم
۲ بهمن ۱۴۰۳
۲۰ رجب ۱۴۴۶
شماره ۴۴۱۴

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

دمای هوای مشهد

۷۹٪ رطوبت هوا	۷° ↑	-۲° ↓	
صبح ۳	ظهر ۷		
عصر ۵	شب ۳		

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۲:۵۴	نیمه شب شرعی ۲۲:۵۸:۵۰		
غروب آفتاب ۱۶:۴۶:۱۳	اذان صبح فردا ۰۵:۱۱:۰۶		
اذان مغرب ۱۷:۰۵:۵۶	طلوع آفتاب فردا ۰۶:۳۹:۰۶		

اول شخص

تجلی نفحات رحمانی

یادی از عالم وارسته آیت‌ا... شیخ محمد نهاوندی، شاعر، فقیه و مفسر قرآن به بهانه سالروز درگذشتش

نویسنده آزاده چشمه‌سنگی

جای خالی پدر

غریزه شاعری محمد، میراث پدرش میرزا عبدالرحیم بود. میرزا عبدالرحیم ادیب خوش‌نامی بود توی نجف. هم دروس اسلامی را سپری کرده بود هم دستی بر آتش ادب و خوش‌نویسی داشت. در نجف، دسته‌دسته آدم پشت سرش نماز می‌خواندند و خودش از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود. محمد نجف به دنیا آمد. در حال و احوال خانواده‌ای که بساط روضه و علم و ادب، از میان خانه‌شان جمع نمی‌شد. محمد، اولین بار چهارساله بود که به ایران آمد. اولین رویارویی او با خاک ایران، نظر به گنبد نورانی امام هشتم(ع) بود. اولش به قصد زیارت آمده بودند و بنای بازگشت داشتند، اما اصرار روحانیون و علمای تهران، آن‌ها را به پایتخت کشاند. محمد، نخستین گام‌های باسواد شدنش را در تهران برداشت. زیر سایه تعلیمات پدری باتقوا که الگوی علم و ادب بود، اما محمد هنوز حجره‌نشین حوزه‌های علمیه نشده بود که پدرش را از دست داد. سیزده سال بیشتر نداشت. او ماند و دست گرم برادری که در بوران حوادث، دل‌سوزانه مراقبش بود. شیخ محمدحسن، بوی پدر می‌داد. راهگشای محمد بود. چشم‌بسته به اشاره برادرش قدم در هر راهی می‌گذاشت. آن‌قدر که درسش را پای منبر او تمام کرد. فقه و اصول و حکمت را از برادر آموخت و زمانی که دستش را گرفت تا راهی مشهد شوند، بی‌معطلی بار سفر بست. بازگشت دوباره به مشهد، سرآغاز شروعی پربرکت برای محمد بود. دیاری که در آن، سفره علم علما و بزرگان بسیاری گسترده بود در حالی که محمد در اوان جوانی، بیش از گذشته، بی‌تاب آموختن بود.

در سوگ برادر

حالا محمد دیگر آن نهال نحیف روزگار نوجوانی نیست. قد کشیده و تنومندتر از گذشته شده و می‌خواهد به قصد تکمیل تحصیلات دوباره به سرزمین روزگار کودکی‌اش برگردد. پس مشهد را به مقصد کربلا و نجف ترک می‌کند و در جوار سیدالشهدا(ع) و امیرالمؤمنین(ع) فصل تازه‌ای از آموختن را آغاز می‌کند. در عراق، شاگرد زبده سیداسماعیل صدراصفهانی و آخوند خراسانی است. روز و شبش به خواندن و نوشتن می‌گذرد و از جایی به بعد عازم سامراست تا خوشه‌چین خرمن علم آیت‌ا... میرزا محمدتقی شیرازی باشد. همه چیز دست به دست هم می‌دهد تا مراحل عالی و کمالات اجتهادی در علوم عقلی‌ونقلی را به بهترین شکل ممکن سپری کند، اما قاصد بدخبری او را از دل نخلستان‌های عراق به تربت توس می‌کشاند. برادرش، همانی که پس از پدر تمام زندگی‌اش بود، بر اثر کسالت و سکته قلبی درگذشته. شیخ محمد به مشهد برمی‌گردد تا پس از سوگ بر مزار برادر، مسئولیت‌های علمی او را به دست بگیرد.

مرثیه‌خوان خاک توس

در حجره‌ای از حجره‌های مدرسه میرزا جعفر مشهد، برگ دیگری از زندگی شیخ محمد ورق خورد. از وقتی به مشهد برگشت، نه فقط برکرسی تدریس و تحقیق و پژوهش، که با پرداختن به امور نیازمندان و دیگر اقشار جامعه، تبدیل به عالمی مردم‌دار شد. بعضی مراجع از جمله آیت‌ا... سیدحسین قمی، گاه مراجعان خود را به شیخ محمد ارجاع می‌دادند و آرام آرام نام این فقیه مردمی بر سر زبان‌ها افتاد. با این همه مشغله، بازگشت به مشهد و تنفس در فضای علمی این شهر، زمینه را برای آغاز نگارش تفسیر «نفحات الرحمن» مهیا کرد. تفسیری مشتمل بر چهار جلد کتاب که یک بار در اثر سانحه آتش‌سوزی در میان اسباب و اثاثیه و کتابخانه شخصی‌اش سوخت و بار دوم بهتر از بار اول همت کرد و از نو نوشت. این بار با فخامت و تسلطی بیشتر از قبل. با این تفاصیل، عالمی چنین جامع‌الاطراف که در حوزه‌های گوناگون دستی بر آتش دارد، بدیهی است در هیاهوی شلوغی‌های سیاسی و ناآرامی‌های اجتماعی، در میانه میدان حضور داشته باشد. آن سالی‌که حرم مطهر رضوی به دست سربازان روسی به آتش کشیده شد، شیخ محمد نهاوندی نه فقط با ابراز دیدگاه‌های ضداستعماری در حمایت از دیگر علما مشت‌های اعتراضش را به آسمان بلند بلکه سوز عمیق دلش را در اشعارگاه و بیگاهش نمایان می‌کرد؛ آن چنان‌که با تخلص «تجلی» در قصیده‌ای، مرثیه‌خوان این مصیب جان‌سوز شد: «زخاک توس، به چشم پرآب سربردار/ نگر که لشکر اسلام، سرنگون علم است// به صحن و قبه نورانیت، رسیده ز توپ/ چه صدمه‌ها که دل جن و انس منهدم است...»

عالم فاضل

شیخ محمد نهاوندی که سرانجام در ۷۹ سالگی در خانه ابدی‌اش به همسایگی با امام هشتم(ع) درآمد و به برادر و پدر مرحوم خود پیوست، بیش از هرچیز با تفسیر «نفحات الرحمان» در یادها به علم و فضل و جهاد، جاودانه شد. آن چنان‌که رهبر معظم انقلاب در وصف مقام علمی او چنین فرموده اند: «ما در مشهد از اوان کودکی با دو چهره علمی معروف نهاوندی آشنا شدیم، یکی مرحوم شیخ محمد نهاوندی بود، پسر شیخ عبدالرحیم نهاوندی، که او هم از ملاهای بزرگ تهران بود. مرحوم شیخ محمد نهاوندی از اعلام و اساتید مشهد بود، که پدر من پیش ایشان درس خوانده بود، صاحب «تفسیر نهاوندی» که چهار جلد است. ایشان شاعر خوبی هم بوده است. بنده ایشان را دیده بودم و با پدرم به منزل ایشان رفته بودیم، بسیار مرد فاضل، عالم، روشن‌فکر، مجتهد و متفننی بود.»

برای نوشتن این مطلب از اطلاعات برخی رسانه‌ها و همچنین دانشنامه حوزوی ویکی فقه استفاده شده است.

کارتون شهر

رضا جنگی

میزان گفت‌وگوی خانواده‌ها با فرزندانشان در شبانه‌روز به دقیقه کاهش پیدا کرده است.

منبع: ایسنا

تافته جدابافته

مرگ توی جعبه سیاه

پس از حاشیه‌های ادامه‌دار برنامه جعبه سیاه، قسمت جدید این برنامه روی آنتن نرفت

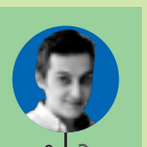

روزنامه‌نگار محمد عنبرسوز

ماجرای هدیه دادن کفن و آگهی ترحیم به هادی عامل، گزارشگر مشهدی ومحبوب کشتی، در برنامه «جعبه سیاه»، شبکه افق و حواشی گسترده‌ای که این اتفاق به وجود آورد باعث شد قسمت جدید این برنامه روی آنتن نرود و در ادامه حتی روابط عمومی برنامه جعبه سیاه از هادی عامل عذرخواهی کرد. با این همه ماجرای پیش آمده یک نمونه گویا از وضعیت تلویزیون در سال‌های اخیر است. مخاطبان برنامه جعبه سیاه آن قدر کم بوده اند که این برنامه بیش از پنجاه قسمت و برای حدود دو سال پخش شده و هر قسمتش هم چندین بار باز پخش شده است، اما چیزی که باعث شده این برنامه دیده شود، فضای مجازی است. این یک اتفاق حیرت‌انگیز است که بیش از پنجاه برنامه گفت‌وگومحور با قالب سرگرمی نتواند ذره‌ای توجه افکار عمومی را به خودش جلب کند؛ اما اشتباه فاحش همان برنامه و واکنش گزارشگر مشهور کشتی ایران، در فضای مجازی موجی به راه بیندازد که امروز همه نام برنامه را شنیده باشند. این موضوع خود حاکی از گرفتار شدن رسانه ملی در وضعیتی ویژه است.

فضیلت مهمان‌شناسی

ایده اهدای کفن و آگهی ترحیم از اساس ایده مناسبی نیست و ممکن است حتی اگر خود مهمان برنامه واکنشی نشان ندهد، خانواده و دوستداران او را آزرده خاطر کند. حتی اگر بپذیریم که این ایده می‌تواند در مواردی مناسب باشد، برای کسانی همچون مسئولان مناسب است که با یک تصمیم کوچکشان می‌توانند زندگی هزاران نفر را تحت تأثیر قرار دهند. «جعبه سیاه»، اما، ایده نیم‌بند و پرحاشیه‌اش را تقریبا برای تمام مهمان‌ها اجرا کرده و تا زمانی که واکنشی از سوی هادی عامل نگرفته بود، بی‌آنکه حتی یک نفر پیدا شود که به عنوان ناظر کیفی به سازندگان تذکر دهد، پخش می‌شد و آب هم از آب تکان نمی‌خورد؛ به یک دلیل ساده: کسی برنامه را نمی‌دید!

جای خالی ایده

بسیاری از کارشناسان رسانه بر این باورند که تلویزیون از ایده‌های خلاقانه خالی شده است و این موضوع مشخصا در برنامه‌های گفت‌وگومحور خودش را نشان می‌دهد. در زمان پخش همین برنامه، در شبکه دیگری هم یک برنامه گفت‌وگومحور تولید و پخش می‌شد که هر دو برنامه از مهمانشان سؤالاتی از این دست می‌پرسند که «با چه کسی کباب می‌خوری و با چه کسی سفر می‌روی و...؟». این حجم از تکرار و ملال در برنامه‌های تلویزیون، بی‌شک ناشی از نداشتن برنامه و ایده‌های نو از سوی مدیران سازمانی است که در یک دهه اخیر هنرمندان خوش‌فکر را با مانع‌تراشی و ایجاد محدودیت‌های بی‌مورد و سلیقه‌ای پس‌زده است و حالا وضعیتی ایجاد شده که تلویزیون نمی‌تواند با مخاطبان امروزی خود ارتباط برقرار کند و در بسیاری از موارد این فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی با کاربران پرشمارشان هستند که ضعف‌های واضح و سوتی‌های گل درشت برنامه رسانه ملی را به رخ می‌کشند و برای همگان عیان می‌کنند.

تمرین احترام

عملکرد عجیب تلویزیون و پخش بخش‌هایی از یک برنامه غیرزنده که مهمان درخواست حذف آن‌ها را داشته، نشان‌دهنده بی‌احترامی و رویه‌ای غیرحرفه‌ای در رسانه ملی است. طبیعتا از سازمان عریض و طویلی که مدت‌هاست با تولید برنامه‌های کلیشه‌ای و بی‌کیفیت در بخش‌های مختلف به مخاطبانش بی‌احترامی می‌کند، نمی‌توان انتظار احترام گذاشتن به حقوق مهمان برنامه را هم داشت.

یک تحلیل متفاوت

این یک فرض محتمل و قوی است که رسانه ملی در سال‌های اخیر به شدت با بحران مخاطب روبه‌رو شده و به واسطه ضعف‌های خودش و قوت‌های شبکه نمایش خانگی، دچار ریزش شدید بیننده شده است، اما تولید برنامه‌هایی مثل «جعبه سیاه» یک سؤال مهم‌تر را پیش روی افکار عمومی قرار می‌دهد؛ آیا جذب مخاطب اصلا برای مدیران تلویزیون اهمیتی دارد؟ سخت می‌توان به این سؤال پاسخ مثبت داد، خصوصا که شبکه‌های سیما، تقریبا بعد از برنامه‌هایی همچون «نود»، «عصر جدید»، «کتاب‌باز»، «دورهمی» و «خندوانه» و... که با وجود انتقادهایی که به آن‌ها می‌شد، باز هم مردم را پای تلویزیون نگه می‌داشتند، نتوانسته‌اند حتی یک برنامه با آن گستردگی مخاطب در تمامی شبکه‌هایشان تولید کنند. وقتی مهمانان «نیمه-سلبریتی» با درجه محبوبیت متوسط یا ضعیف مدام از این برنامه به آن برنامه می‌روند و رسانه ملی نه تلاشی برای تغییر در رویه‌های همیشگی از خودش نشان می‌دهد و نه حتی سعی می‌کند تا با تولید برنامه‌های چالشی با حضور مسئولان، توجه مخاطبان را جلب کند، دیگر نمی‌توان تلویزیون را در جذب مخاطب «ناتوان» توصیف کرد بلکه شاید بهتر باشد رویکرد این رسانه نسبت به جلب نظر عموم مردم را «بی‌تفاوتی» نامید.

یک اشتباه ساده؟

واکنش‌هایی تا این حد گسترده به یک اتفاق که از سوی رئیس رسانه ملی به عنوان «بی‌سلیقگی» یاد می‌شود، در واقع حاکی از چیزی فراتر از یک اشتباه ساده است. عملکرد سازمان صداوسیما در سال‌های اخیر به نحوی بوده که موجی از نارضایتی و دل‌خوری را در میان افکار عمومی ایجاد کرده است. شاید ماجرای آگهی ترحیم فقط یک اشتباه ساده از سوی یک برنامه‌ساز باشد؛ اما کافی است اتفاقات این چنینی و وایرال شده در تلویزیون طی سال‌های اخیر را مرور کنید و ببینید که تقریبا هر چند ماه یک بار تلویزیون ملی کشور یکی پس از دیگری از بی‌احترامی جدید به مخاطبان خود رونمایی می‌کند. فشارهای انباشته شده در این مسیر، خودش را در قالب واکنش‌های گسترده به این اتفاق نشان می‌دهد. در واقع، رسانه ملی که زمانی در عرصه فرهنگ موج ایجاد می‌کرد، حالا فقط می‌تواند گاهی در مسیر موج فرهنگی کشور اختلال کوچکی ایجاد کند و به این واسطه در شبکه‌های اجتماعی همه‌گیر شود.

افول سه‌مرحله‌ای

تلویزیون ایران در سال‌های اخیر درگیر یک پروژه سه‌مرحله‌ای غم‌انگیز شده است؛ در مرحله اول برنامه‌سازان، هنرمندان و ستاره‌ها به شبکه خانگی کوچ کرده‌اند. در گام دوم، مخاطبان هم ترجیح داده‌اند در پلتفرم‌ها محصولات با کیفیت‌تر و پرستاره‌تر را به تماشا بنشینند و حالا در گام سوم؛ برنامه‌هایی مثل «جعبه سیاه» نشان می‌دهند که تلویزیون از نگه‌داشتن همین معدود چهره‌های باقی‌مانده هم عاجز است. نتیجه این جریان سه‌مرحله‌ای، چیزی نیست جز اینکه رسانه ملی با این اقدام در واقع «آگهی ترحیم» خودش را به نمایش گذاشته است.

حاشیه یک خبر

انفجار ناخواسته یک خبرِ غیر دقیق!

درباره انتشار خبر اعدام «تتلو» و نکته‌هایی که نیاز امروز رسانه است

روزنامه‌نگار غلامرضا بنی‌اسدی

کار رسانه، شوخی‌بردار نیست. غفلت‌بردار و سادگی‌پندار هم نیست. پلک به خطا بر هم زنیم، موجی راه می‌افتد و دنیا گیر می‌شود. همان قضیه‌ای که شیخ اجل قرن‌ها پیش باز گفت «سرچشمه شاید گرفتن به بیل/ چو پُر شد نشاید گذشتن به پیل». سعدی در این کلام تعلیمی خود ما را به هوشیاری از نقطه آغاز فراخوانده است. بایستگی که التزام به آن، سلامت روح و روان جامعه را به دنبال دارد. چیزی که در قضیه انتشار خبر محکوم‌شدن تتلو به اعدام اصلا به آن توجه نشد، بلکه مسیری عکس این مهندسی سعدی حکیم را در پیش گرفتند. خبر هم که به ذات خود رونده است، این بار انفجاری به همه سو راه باز کرد. در اندک زمانی به نشریه «گاردین» راه یافت و عکس جلد شد. جلد بودن خبر، کار خود را کرد؛ بعد دیدیم که این خبر «تکذیب» شد. اما این تکذیبیه کسر قابل اعتنایی از کسانی که خبر حکم اعدام را دریافته بودند هم پوشش نداد، چه رسد به آن سوی مرز و نشریه «گاردین» که آن را جهانی هم کرد! تجربه بیش از سی سال کار رسانه‌ای به من می‌گوید از اول باید در خبر، آن هم خبرهایی با این درجه از اهمیت، دقت کرد. اصلاح بعدی اصلا افساد ایجاد شده را پوشش نمی‌دهد. اینکه چند درصد از افرادی که خبر اول را دریافت کرده‌اند، به خوانش خبر اصلاحی توفیق یابند، اول ماجراست. اینکه از همین گروه هم چقدر خبر دوم را باور کنند هم مسئله مهمی است که ما جماعت رسانه‌ای باید بدان توجه داشته باشیم. به هر حال خبر درست و دقیق این است که مرکز رسانه قوه قضائیه اعلام کرد: «حکم نهایی تتلو هنوز صادر نشده است. او طی چند روز گذشته مشمول ارفاقات قانونی شده است و صدور حکم اعدام برای تتلو تکذیب شد.» تأسیسات ارفاقی یا ارفاق‌های قانونی، امکانی است که در قوانین کیفری برای کمک به محکومان در راستای رویکرد عدالت ترمیمی، پیش‌بینی شده است. این یعنی راه برای تغییر حکم باز است. آنچه به تکرار باید گفت، این است که ما اهالی رسانه هرگز دقت در خبر را نباید به ازای سرعت در نشر خبر، قربانی کنیم. همین!

تصویری از صفحه اول سایت نشریه گاردین که بر اساس خبر جعلی اعدام تتلو منتشر شد.